ضیافتی روحانی بر سر خوان نوروزی

بلوکباشی، علی

نوروز زمان نو گشتن سال و زمان باززایی و تجدید حیات‏ طبیعت و آغاز رستاخیز مردگان و زندگان در تکرار نوبتی آفرینش،و آغاز یک زندگی نوین دیگر است.

ابو ریحان بیرونی،نوروز را روز«نوزایی آفرینش»و شمس الدین‏ محمد دمشقی آن را روز«آفرینش نور»می‏دانند.روزی که مردم در آن به«آراسته و نو گردانیدن آن‏چه که گذشت زمان کهنه کرده» می‏پردازند.

با نوروز همه‏چیز تجدید و نو می‏شوند.زندگی در طبیعت و پدیده‏های طبیعی،و زندگی در شکل اجتماعی جماعات مردم رنگ و جلایی نو می‏گیرد.سال با زمستان افسرده‏اش دوباره در بهاری سبز می‏روید و می‏شکوفد.گیاهان رویش دوباره آغاز می‏کنند.حیوانات‏ حیات جنسی خود را برای زایشی دیگر از سر می‏گیرند.روان مردگان‏ از جهان مردگان به جهان زندگان باز می‏گردند و با اعضای خانواده‏ خویشاوندان خود روزها و شبانی را به سر می‏برند.زندگان نیز همراه‏ با نوشدگی سال خروج می‏کنند و به ساحت دیگر از حیات طبیعی و اجتماعی گام می‏نهند.

آمدن نوروز و نوشدگی سال،و تجدید حیات رستنی‏ها و رویش‏ دوباره‏ی گیاهان و نباتات را مردم با راه انداختن پیک‏های نوروزی و کاشتن و رویاندن دانه‏های گیاهی و آتش زدن بوته و خار و شاخه‏های خشک و مرده‏ی درختان در شب سوری،برگزاری مراسم‏ یادآوری مردگان و استقبال از فرورهای ایزدان و درگذشتگان خود و روشن کردن آتش و چراغ و فانوس بر سر بام‏ها و گورها و در گذرگاه‏ها و گستردن خوان با سفره‏ی نوروزی و فراخوان فرورها و روان مردگان به سر سفره‏ی ضیافت نوروزی آشکار می‏کنند.

در این آیین‏ها که از چند روز پیش از گردش سال تا روز سیزده‏ فروردین ادامه می‏یابد،مردم همراه طبیعت،گذاری رمزگونه از یک‏ مرحله‏ی حیات به مرحله‏یی دیگر دارند و در یک استحاله‏ی درونی و بیرونی در ساحتی معنوی و قدسیانه باز زاده می‏شوند.

گستردن خوان نوروزی به هنگام گشتن سال کهنه به نو و آراستن خوان با هفت جور خوراکی‏های گوناگون از آیین‏های کهن‏ ایرانیان در آغاز فروردین و نخستین روز فصل بهار بوده است.

بنابر روایات تاریخی،در دوره‏ی ساسانیان،در پگاه روز نوروز مردی با خوانی نقره به مجلس نوروزی پادشاه که بر آن از گندم و جو و باقلا و ماش و کنجد و برنج هریک هفت خوشه و هفت دانه، و نیز پاره‏یی شکر و دینار و درهم درست گذاشته بودند،وارد می‏شد و آن را پیشاپیش پادشاه می‏گذاشت.

امروزه نیز ایرانیان سفره‏ی نوروزی را،بنابر مقتضیات اقلیمی، اجتماعی و فرهنگی بوم-زیستگاه‏های خود با هفت نوع خوراکی‏ می‏آرایند.این هفت خوراکی در بیش‏تر جاها معمولا از خوراکی‏هایی‏ هستند که نام‏شان با حرف«س»شروع می‏شوند،مانند سیب سرخ، سنجد،سمنو،سرکه،سماق،سنبل،سیر یا سیاه‏دانه.در برخی جاها نیز،مانند روستاهایی از دیار فارس،نام خوراکی‏ها با حرف«م»و در روستاهایی از خراسان هم با حرف«ش»شروع می‏شود.

برخی«سین»را کوتاه‏شده‏ی واژه‏ی سینی می‏دانند و می‏گویند در زمان قدیم مائده‏های تازه و خشک زمینی را در هفت سینی یا هفت خوان مسین می‏چیدند و در نوروز به حضور شاهان می‏بردند. هریک از این مائده‏های هفت‏گانه نمونه‏ی یکی از محصولاتی بود که در سرزمین ایران به دست می‏آمد.

روی سفره‏ی نوروزی افزون بر هفت خوراکی،آینه،لاله،شمع، قرآن(در خوان مسلمانان)و اوستا(در خوان زرتشتیان)،جامی پر از آب-که در آن معمولا چند برگ سبز و شمشاد و نارنج می‏اندازند- یک جام با ماهی‏های قرمز،نرگس و سنبل،چند تخم‏مرغ پخته‏ی‏ رنگین و نقاشی‏شده،نان سنگک یا تافتون،یک بشقاب سبزی‏پلو با کوکو و ماهی،سکه‏ی نقره که معمولا سکه‏ی صاحب‏زمان است، اسفند رنگ‏شده،و شیر و ماست و پنیر و سبزی خوردن و شیرینی‏ می‏گذارند.

آرایه‏های خوان نوروزی و هفت‏گونه خوراکی ویژه‏ی آن،هریک‏ در فرهنگ ایران معنا و مفهوم نمادی دارد و رمز و نشانه‏ی بینش‏ها و برداشت‏های مردم از جهان و کائنات است.مثلا،آینه مظهر پاکی‏ و یک‏رنگی و بازتابنده‏ی هستی ازلی و بخت و سرنوشت؛شمع‏ نشانه‏ی فروزش و روشنایی و زداینده‏ی تاریکی و سیاهی؛تخم‏مرغ‏ نماد آفرینش و زایندگی؛ماهی و شمشاد مظهر ناهید،فرشته‏ی آب و زندگی؛سبزه نشانه‏ی رویش و حیات؛انار مظهر باروری و فراوانی؛ نان نماد برکت و فزونی و اسپند و سیر رماننده‏ی هوام و ارواح‏ زیانکار و...

رسم گستردن سفره در نوروز و چیدن هفت نوع خوراکی بر روی‏ آن،بازمانده‏ی رسمی کهن است و شماره‏ی هفت نیز تمثیلی است از هفت ایزد دین مزدیسنا.زرتشتیان ایران خوان نوروزی را در سه‏ سینی،هریک حاوی هفت‏گونه شیرینی،و میوه‏ی تازه و خشک به‏ نشانه‏ی هفت فرشته‏ی امشاسپند می‏آرایند و باور دارند که فرورهای‏ این فرشتگان در فروردگان(ده روزی که از 26 اسفند شروع می‏شود و تا پنجم فروردین ادامه دارد)،از جهان مینوی به جهان خاکی فرود می‏آیند و بر سر خوان نوروزی با آنان می‏نشینند.

این دوره را مردم با یاد مردگان خود در شب سال نو آغاز می‏کنند و رستاخیز مردگان و بازگشت روان آن‏ها را از جهان مردگان‏ به جهان خاکی و پیوستن به زندگان،و باهم زیستن را جشن‏ می‏گیرند.روشن کردن فانوس و چراغ و افروختن آتش بر سر بام‏ها و بر گور مردگان،افروختن چراغ‏های خانه به هنگام آفتاب‏پر،و روشن‏ نگه داشتن آن‏ها تا پگاه روز اول سال نو،نشانه‏هایی از رستاخیز مردگان و جشن استقبال از درگذشتگان است.

گستردن«خوان نوروزی»در نوروز و در آغاز دوره‏ی‏ «جداگزینی»( Segregation )یا«گذار»( Transition )،نمادها و مظهری از«مناسک گذر»( The rites of passage )است،یعنی‏ زمانی که مردم دوره‏ی انتقال روحانی از سال کهنه به سال نو را در خانه‏های خود و در میان اعضای خانواده‏های خود و به دید و بازدیدهای یک دیگر می‏گذارنند.

خوان نوروزی تمام اعضای خانواده را از دور و نزدیک به خانه‏ فرا می‏خواند و بر سر خوان می‏نشاند.به عقیده‏ی ایرانیان زرتشتی، امشاسپندان(هفت فرشته‏ی مقرّب اهورامزدا)نیز که در فروردگان از جهان مینوی به زمین فرود می‏آیند،بر سر خوان نوروزی در کنار دیگران حضور خواهند یافت.

گفتنی‏ست که تمام مردم جامعه‏هایی که به رستاخیز و معاد جسمانی اعتقاد دارند،اصل رستاخیز و بازگشت مردگان به عالم‏ خاکی را در آغاز دوره‏ی نوینی از زمان یا نوشدگی سال و نوروز پذیرفته،و به آن باور دارند.

در دوره‏ی گذار مردم به بازی‏ها و نمایش‏هایی خاص می‏پردازند که همه بیان‏کننده‏ی راز و رمز دگرگونی طبیعت و شکل معمول‏ زندگی و نشان‏دهنده‏ی دوره‏ی فروپاشی زمان و از میان رفتن کهنگی‏ و فرسودگی طبیعت،و دوره‏ی بازآفرینی و پیدایی قدرت و نوشدگی‏ نیروی طبیعت هستند.بازی‏های نمایشی،مانند کشتی پهلوانی، جنگ‏ورزاو و اسب‏دوانی و نمایش‏ها و مسابقه‏های دیگر از جمله‏ نمایش‏هایی هستند که اسطوره‏ی ستیز میان مرگ و حیات،ناتوانی‏ و توانایی،ایستایی و پویایی را نشان می‏دهند و مرگ سال کهنه و آمدن سال نو را می‏زایند که با حیات تازه‏ی طبیعت و نوزایی آفرینش‏ و پیروزی نیروی اهورایی بر نیروی اهریمنی و فروپاشی تباهی و فرسودگی همراه می‏باشند.

ازاین‏رو،خوان نوروزی را در واقع می‏توان سفره‏ی ضیافتی‏ روحانی انگاشت که ایرانیان از دیرباز به قصد فراخوانی و پذیرایی‏ فرورها و روان ایزدان و درگذشتگان در آغاز سال نو و در ایام‏ فروردگان می‏گسترده‏اند.خوان نوروزی را نیز می‏توان با خوان شب‏ یلدا و سفره‏ی نذری سنجید و به نقش و کارکرد یکسان آن‏ها پی‏ برد.

شب یلدا،شب زادروز ایزدمهر یا میترا و میلاد دوباره‏ی‏ خورشید-نماد مهر-از نهانگاه تاریکی،بلندترین شب‏های سال‏ است.در این شب که آخرین شب پاییز و شب نخستین روز از ماه‏ دی-ماه موسوم به آفریدگار جهان-و آغاز چله‏ی بزرگ زمستان و آغاز دور و سال کیهانی دیگری‏ست،ایرانیان به سنت کهن خوان یا سفره‏ی میزد،سفره‏یی آراسته با مجموعه‏یی خوارکی‏ها و تنقلات‏ تابستانی و پاییزی،بویژه انار و هندوانه و آجیل،برای تقدیم به ایزد مهر و پذیرایی از او می‏گسترند.

سفره‏های نذری را ایرانیان زرتشتی و مسلمان به نام مقدسان و ارواح مطهر آنان می‏اندازند و آن را با انواع خوراکی‏های مخصوص‏ می‏آرایند.مردم با گستردن سفره‏های نذری،ضیافتی مذهبی برای‏ فراخوانی فرورهای قدیسان ترتیب می‏دهند تا با پذیرش این‏ سفره‏های میهمانی،آن‏ها را در زندگی یاری کنند و مراد و آرزوهاشان را برآورده سازند.

خوان‏ها یا سفره‏های نوروزی،شب یلدا و نذرانه همه یک‏ واقعیت اجتماعی-فرهنگی و بخشی از حیات دینی و زندگی علوی‏ -معنوی ایرانیان را بیان می‏کنند.سفره‏ها در این مهمانی‏های‏ قدسیانه کارکردی روان اجتماعی در انسجام نظام زندگی روزمره‏ی‏ مردم دارند و پاسخگوی خواست‏ها و انتظارات عاطفی و معنوی و مادی آن‏ها هستند.

خوان نوروزی که عنوان گفتار نیز به آن اختصاص دارد،نقش و کارکردی بس مهم در گردآوردن افراد خانواده و روان درگذشتگان‏ آن‏ها به دور هم،و زدودن گرد دوری و نفاق و کدورت میان اعضای‏ خانواده و ایجاد صلح و دوستی و همبستگی میان آن‏ها دارد.ایرانیان‏ هرجا که باشند،در سفر و حضر و در راه دور و نزدیک،می‏کوشند تا خود را پیش از تحویل سال به خانه برسانند و با پدر و مادر و خواهران و برادران و همسر و فرزندان بر سر سفره‏ی نوروزی،این‏ مهمانی بزرگ روحانی،حضور داشته باشند.چون باور دارند که اگر کسی در سر سال تحویل در خانه و بر سر سفره نباشد،تا آخر سال از خانه و خانواده و یاری ایزدان و فرورها دور و آواره خواهد بود.به‏طور کلی،خوان نوروزی نقش مهم و برجسته‏یی در ایجاد وحدت و وفاق‏ و همبستگی از سویی میان اعضای خانواده و از سوی دیگر میان‏ آن‏ها و روان درگذشتگان ایفا می‏کند.

کوچ بنفشه‏ها

در روزهای آخرِ اسفند،

کوچِ بنفشه‏های مهاجر،

زیباست.

در نیم‏روزِ روشنِ اسفند،

وقتی بنفشه‏ها را از سایه‏های سرد،

در اطلسِ شمیمِ بهاران،

با خاک و ریشه

-میهنِ سیّارشان-

در جعبه‏های کوچکِ چوبی،

در گوشه‏ی خیابان،می‏آورند:

جوی هزار زمزمه در من،

می‏جوشد:

ای کاش...

ای کاش آدمی وطنش را

مثلِ بنفشه‏ها

(در جعبه‏های خاک)

یک روز می‏توانست،

همراهِ خویشتن ببرد هر کجا که خواست،

در روشنای باران،

در آفتابِ پاک.